

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political Satire

طنز سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲ اگست ۲۰۰۹

شکوه

(۴) در پاکستان :

{ ب }

صید وجبی بود و نه سیّد وجب
صید شدی صد رجب و صد عجب
کیسه بسی پر زر و دالر نمود
خون مهاجر ، می ساغر نمود
یک رجبی بود و یکی هم عجب
حاجی رجب، ملاعجب، صید وجب
کرد فرار ، جانب مغرب زمین
با همه یی پول و متاع ثمین
مردم بیچاره به آه و فغان
ناله کنان این سو و آن سو دوان
یک رجبی بود و یکی هم عجب
حاجی رجب، ملاعجب، صید وجب
شکوه کنان جمله به نزد عجب
تا که بیابند ، اثری از وجب

بر همه گفتا عجبش اینچنین
 برده زما ، زیور و ، پول و ، نگین
 یک رجبی بود و یکی هم عجب
 حاجی رجب، ملاعجب، صید و جب
 رفته که تا ویزه بگیرد به ما
 نی خبر از جولا و نی جای پا
 دختر بیچاره من ، بیوه کرد
 ظلمی به همخانه بدین شیوه کرد
 یک رجبی بود و یکی هم عجب
 حاجی رجب، ملاعجب، صید و جب
 هفته و چند هفته شد و ماه و سال
 نه خبری از و جب و نی ز چال
 طفل و جب آمد و سه ماهه شد
 نه خبر و نه اثر از بابیه شد
 یک رجبی بود و یکی هم عجب
 حاجی رجب، ملاعجب، صید و جب
 رسم زمان ، نام گرفت ، حاجیه
 دخترک خوشگلک طالبه
 حاجیه یکدانه و دُرّ دانه بود
 عشق و امید همه خانه بود
 یک رجبی بود و یکی هم عجب
 حاجی رجب، ملاعجب، صید و جب

شکوه

(۴) در پاکستان :

{ ج }

مدتی بگذشت و زمانی رسید
ناله و فریاد و فغانی کشید
جمله پس اندازِ عجب شد تمام
خرچی ، نبودش دگر و والسلام
یک رجبی بود و یکی هم عجب
حاجی رجب، ملاعجب، صید و جب

ادامه دارد